

۲۰۱



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

واکاوی رویکرد
محاکم ایران و
انگلستان در اعمال
استثنای نظم عمومی
بر اجرای آرای
داوری تجاری
بین‌المللی

A Comparative Analysis of the Approach of Iranian and English Courts to the Application of the Public Policy Exception in the Enforcement of International Commercial Arbitration Awards

Seyed Masoud Miri: PhD of Private Law Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

International commercial arbitration is founded on party autonomy, yet “public policy” remains a central tool of state supervision and a recurrent ground for refusing recognition or enforcement of arbitral awards. This study offers a comparative analysis of how Iran and England interpret this complex exception. In Iranian law, public policy is closely linked to “good morals” and mandatory Shari’a-based rules, which has traditionally produced a strict legislative and judicial approach. However, recent decisions of the Tehran Commercial Courts show a growing inclination toward a narrow interpretation and a clearer distinction between domestic and international public policy, aiming to harmonize national practice with international standards. In contrast, the English legal system—relying on the New York Convention and the Arbitration Act 1996—adopts a minimal-intervention, pro-enforcement stance. English courts differentiate between domestic and international public policy and deny enforcement only in cases of manifest violations of fundamental justice or proven fraud. The comparative findings indicate that, despite distinct doctrinal foundations, both systems are gradually converging toward restricting judicial interference and embracing the notion of “transnational public policy” to enhance predictability, finality, and the enforceability of international arbitral awards.

Keywords: Enforcement of International Arbitral Awards, International Commercial Arbitration, Iranian and English Jurisprudence, Public Policy.

واکاوی رویکرد محاکم ایران و انگلستان در اعمال استثنای نظم عمومی بر اجرای آرای داوری تجاری بین‌المللی

نوشته

سید مسعود میری*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳

چکیده

نهاد داوری تجاری بین‌المللی بر اصل حاکمیت اراده استوار است، اما «نظم عمومی» همواره به‌عنوان بنیادی‌ترین ابزار نظارتی دولت‌ها و مانعی در مسیر شناسایی و اجرای آرای داوری شناخته می‌شود. هدف این پژوهش، واکاوی تطبیقی رویکرد نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان در تفسیر این مفهوم چالش‌برانگیز است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در حقوق ایران، نظم عمومی پیوندی ناگسستنی با «اخلاق حسنه» و «قواعد امره شرعی» دارد و قانون‌گذار رویکردی سخت‌گیرانه نسبت به آن اتخاذ کرده است؛ با این حال، رویه قضایی نوین در دادگاه‌های تجاری تهران، با گرایش به تفسیر مضیق و تفکیک نظم عمومی داخلی از بین‌المللی، در پی همسویی با استانداردهای جهانی است. در مقابل، نظام حقوقی انگلستان با پذیرش کنوانسیون نیویورک و قانون داوری ۱۹۹۶، رویکردی حداقلی و حامی اجرا را در پیش گرفته است. دادگاه‌های انگلستان با قائل شدن تمایز میان نظم عمومی داخلی و بین‌المللی، تنها در صورت نقض فاحش اصول بنیادین عدالت یا وقوع تقلب مؤثر، از اجرای رأی امتناع می‌ورزند. نتیجه حاصل از این مطالعه تطبیقی بیانگر آن است که علی‌رغم تفاوت در مبانی (فقهی در برابر کامن‌لا)، هر دو نظام حقوقی به سمت محدود کردن دخالت قضایی و پذیرش «نظم عمومی فراملی» جهت تضمین قطعیت آرای داوری در حرکت هستند.

کلیدواژه: اجرای آرای داوری بین‌المللی، داوری تجاری بین‌المللی، رویه قضایی ایران و انگلستان، نظم عمومی.

۲۰۳



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

واکاوی رویکرد
محاکم ایران و
انگلستان در اعمال
استثنای نظم عمومی
بر اجرای آرای
داوری تجاری
بین‌المللی

مقدمه

در کنار اصل حاکمیت اراده که سنگ بنای داوری تجاری بین‌المللی شمرده می‌شود و در اسناد معتبری همچون کنوانسیون نیویورک مورد تکریم قرار گرفته، امروزه مفهوم سیال و لغزنده نظم عمومی به یکی از چالش‌برانگیزترین موانع در مسیر شناسایی و اجرای آرای داوری تبدیل شده است؛ مفهومی پویا و نسبی که گاه به‌عنوان سپری برای حفاظت از منافع بنیادین جامعه عمل می‌کند و گاه در قامت شمشیری برنده، اعتبار آرای داوری را حتی پس از طی فرایندهای طولانی رسیدگی، به ورطه نابودی می‌کشاند و ثبات حقوقی مورد انتظار بازرگانان و فعالان اقتصادی را هدر می‌دهد.

در این میان، همان‌طور که نقش محاکم ملی در حمایت از نهاد داوری و تسهیل اجرای آرا، عیان بوده، بر کسبی پوشیده نیست، تأثیر رویکرد تفسیری قضات و تفاوت دیدگاه‌های آنان در استناد به نظم عمومی را نیز نمی‌توان از نظرها پنهان نمود. برای نمونه، دادگاهی که با تفسیر موسع از نظم عمومی و همسان‌نگاری آن با قوانین داخلی، رأی داوری را به دلیل مغایرت با قواعدی که جنبه بنیادین بین‌المللی ندارند ابطال می‌کند، نقش غیرقابل انکاری در تزلزل جایگاه داوری دارد. به این ترتیب، نظام حقوقی که مرزهای میان اخلاق حسنه و نظم عمومی را درهم می‌آمیزد و یا بدون تفکیک میان نظم عمومی داخلی و بین‌المللی، از طریق اعمال معیارهای سخت‌گیرانه با آرای خارجی برخورد می‌کند، عملاً اصل تفسیر مضیق استثنای وارد بر اجرای رأی را نادیده می‌انگارد.

به عبارت بهتر، به همان اندازه که نظم عمومی به‌عنوان سوپاپ اطمینان، از ارزش‌های حیاتی دولت‌ها پاسداری می‌کند، ممکن است با تفسیر سلیقه‌ای و ملی‌گرایانه، از رسالت اصلی خویش فاصله بگیرد. به همین سبب، اینک پرسش قابل طرح این است که رویکرد رویه قضایی در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان (به‌عنوان نماینده‌ای از نظام کامن‌لا و پیشرو در داوری) در مواجهه با این مانع چگونه است؟ آیا اساساً دادگاه‌های این دو کشور قائل به تفکیک میان نظم عمومی داخلی و بین‌المللی هستند و استاندارد دوگانه‌ای را اعمال می‌کنند؟ اگر پاسخ مثبت است، معیارهای احراز مغایرت رأی با نظم عمومی چیست؟ آیا در حقوق ایران نیز همگام با تحولات نوین جهانی، قضات به سمت تفسیر مضیق و محدود کردن دامنه این مفهوم گام برداشته‌اند یا همچنان رویکرد سستی و موسع حاکم است؟ و در نهایت، جایگاه مفاهیمی چون تقلب یا قواعد آمره در ذیل این عنوان کلی چگونه تعریف می‌شود؟

پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته، حلقه گمشده ادبیات حقوقی کنونی محسوب می‌شود. در واقع، در آثار پیشینیان که هریک به‌فراخور به بحث درباره نظم عمومی پرداخته‌اند (مسعودی، ۱۴۰۱: ۸۳۹-۸۶۵؛ ایران‌شاهی، ۱۳۹۰: ۷۳-۱۱۴؛ افصلی، محمدی، ۱۴۰۱: ۱۷۳-

۲۰۴



آیین دادرسی قضایی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱۵۲؛ شهبازی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۳-۱۱۱؛ اسلامی‌تبار، راستگو‌خیاوی، ۱۴۰۱: ۵۳-۷۶؛ احمدی و مددی، ۱۴۰۰: ۱۰۸-۱۱۷)، غالباً به تعاریف انتزاعی و کلیات تئوریک بسنده شده و بحث ضمانت اجرای نظم عمومی از رهگذر رویکرد عملی محاکم و با محوریت آرای قضایی متأخر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حتی در معدود آثاری هم که به این مهم پرداخته شده است، تمرکز بر تحلیل تطبیقی دقیق میان آرای صادرشده از دادگاه‌های تخصصی تهران و رویه قضایی انگلستان کمتر ملاحظه می‌شود؛ حال آنکه رویه قضایی انگلستان به وضوح نشان می‌دهد که دادگاه‌ها تنها در مواردی که مغایرت شدید و غیرقابل چشم‌پوشی با اصول بنیادین عدالت وجود داشته باشد (مانند تقلب یا فساد آشکار)، به استناد نظم عمومی از اجرای رأی جلوگیری می‌کنند.

سکوت نسبی ادبیات حقوقی در تحلیل پرونده‌محور و کم‌رغبتی آن نسبت به واکاوی تغییرات نوظهور در رویه قضایی ایران، نویسنده را بر آن داشت که مقاله‌ای با موضوع حاضر تدارک ببیند. فرضیه این پژوهش، با توجه به سوابق غنی حقوق انگلستان در تفسیر مضیق نظم عمومی ذیل قانون داور۱ ۱۹۹۶ و کنوانسیون نیویورک و همچنین صدور آرای نوین و امیدبخش از سوی دادگاه‌های حقوقی تهران که نشانگر تمایل به همسویی با استانداردهای جهانی است بر این امر استوار شده که امکان الگوبرداری از رویه قضایی انگلستان برای قضات ایرانی فراهم است. این هدف، نگارنده را مجاب ساخت که بحث را با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و آرای قضایی دنبال نماید. در این راستا، سعی خواهد شد پس از تبیین مفهوم و قلمرو نظم عمومی و تمایز آن با مفاهیم مشابه، به پرسش‌های یادشده، پاسخی درخور ارائه شود. به این منظور، ابتدا جایگاه نظم عمومی و اخلاق حسنه در قوانین دو کشور مدنظر قرار می‌گیرد و در ادامه، رویکرد عملی دادگاه‌ها در رویارویی با مصادیق نقض نظم عمومی مورد بررسی واقع خواهد شد.

۱. مبانی نظری و مفهومی نظم عمومی در داور۱ بین‌المللی

۱.۱. مفهوم و ماهیت نظم عمومی در حقوق داخلی و بین‌المللی

مفهوم نظم عمومی در گستره جغرافیایی بنا بر فرهنگ‌ها و اعتقادات و آداب رسوم و همچنین در گستره زمانی در اعصار مختلف حتی برای یک قوم و محدوده جغرافیایی دارای تعریف نسبی است. لذا نظم عمومی بر دو شاخصه زمانی و مکانی به‌طور نسبی تعریف می‌شود (افضلی، محمدی، ۱۴۰۱: ۱۵۷). دشواری ارائه تعریفی روشن از مفهوم نظم عمومی، ریشه در پویایی و سیالیت این مفهوم دارد؛ به نحوی که مفهوم نظم عمومی





به طور مداوم به تناسب نیازهای جامعه از جمله نیاز سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در حال تکامل است (Gibson, Christopher, 2009:73). با وجود این، نقطه مشترک تمام تعاریف ارائه شده از این مفهوم، ارتباط نظم عمومی با منافع و مصالح جامعه است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۵۷). در نهایت می توان نظم عمومی را به مجموعه سازمان های حقوقی و قواعد مربوط به حسن جریان امور و راجع به اداره یک کشور و حفظ امنیت و اخلاق که تجاوز به آنها امکان پذیر نیست، تعریف کرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۷۱۷).

در حقوق بین الملل خصوصی، مفهوم نظم عمومی محدودتر از حقوق داخلی است. در این حوزه، نظم عمومی تنها زمانی به عنوان مانع شناسایی یا اجرای یک رأی داوری یا حکم دادگاه خارجی مورد استناد قرار می گیرد که مغایرت آن با اصول اساسی و هنجارهای بنیادین نظام حقوقی کشور محل اجرا به گونه ای باشد که پذیرش آن، ارزش های اساسی کشور را به خطر اندازد. به همین دلیل، دادگاه های داخلی معمولاً با احتیاط بیشتری از استناد به نظم عمومی در دعاوی با جنبه های بین المللی استفاده می کنند و تنها در مواردی که این مغایرت شدید و غیر قابل چشم پوشی باشد، به استناد این قاعده، از اجرای رأی یا قرارداد جلوگیری می کنند (نیکبخت، ۱۳۹۹: ۱۵۱). نظم عمومی بین المللی یک سازوکار استثنایی است که ذاتاً در قلمرو تعارض قوانین قرار می گیرد و هدف آن بیان اصول بنیادین نظام حقوقی یک دولت است. این امر به وضوح میان نظم عمومی داخلی (مخصوص داورهای داخلی) و نظم عمومی بین المللی تمایز ایجاد می کند (Mistelis, 2009: 127). نظم عمومی بین المللی شامل مواردی است که ذاتاً جنبه بین المللی داشته، به اصول اخلاقی و حقوقی فراملی مربوط می شود، نظیر دعاوی مرتبط با رشوه و فساد که دادگاه های ملی موظف اند اجرای آرای مبتنی بر آنها را رد کنند (Mistelis, 2009: 134). بنابراین، خصایص معیار نظم عمومی در حقوق بین الملل خصوصی را در ۵ مورد می توان خلاصه نمود که عبارت اند از: الف) پویایی و انعطاف تعریف و مفهوم آن. همان گونه که بیان شد، نظم عمومی دایره شمول ثابتی نداشته، بنابر مقتضیات زمانی و مکانی متغیر است، به طوری که بعضی نویسندگان معتقدند نظم عمومی عنوانی غیر سیاسی و غیر تهاجمی برای منافع ملی است (Okekeifere, 1999: 1).

ب) امکان ورود دادگاه به ماهیت رأی داوری برای احراز مغایرت اجرای رأی با نظم عمومی. با وجود اصل کلی عدم مداخله دادگاه ها در ماهیت رأی داوری که در منابع داورهای بین المللی متبلور است که بعضی نویسندگان نیز به آن اشاره کرده اند (Heuman, 2003:494)، برای اطمینان خاطر از عدم نقض نظم عمومی در اثر اجرای آرای داوری، دادگاه های ملی ناگزیر به ورود در ماهیت آرای داوری

تجاری بین‌المللی هستند و این مهم، با قاعدهٔ اِذْن در شیء، اِذْن در لوازم آن است، قابل استنتاج خواهد بود.

ج) امکان تعرض مستقیم دادگاه به رأی داوری. این امکان وجود دارد که تعرض به معیار نظم عمومی نه تنها از جانب مرجع داوری، بلکه از سوی طرفین داوری نیز نادیده انگاشته شود. در این موارد، دادگاه این حق را دارد که خود به نمایندگی از جامعه، معترض آن بوده، در دادگاه محل اجرای رأی، از اجرای آن خودداری نماید. د) محدود نشدن به مهلت خاص در استناد به این معیار. علی‌رغم آنچه در اقسام اعتراض به آرای داوری در رویه و قوانین وجود دارد، نظر به امره و انتظامی بودن قواعد حوزهٔ نظم عمومی، هیچ‌گونه مهلت و محدودیت زمانی در استناد به این علت وجود ندارد. برای مثال، این مهم را می‌توان در مادهٔ ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز مشاهده کرد که (برخلاف آنچه در مادهٔ ۳۳ قانون پیش‌گفته اشاره شد) موارد این ماده به زمان خاصی محدود نیست.

۲۰۷



آیین دادرسی بین‌المللی
Comparative Civil Procedure

واکاووی رویکرد
محاکم ایران و
انگلستان در اعمال
استثنای نظم عمومی
بر اجرای آرای
داوری تجاری
بین‌المللی

ه) غیرقابل اسقاط بودن استناد به این معیار. برای طرفین داوری در برخی نظام‌های حقوقی این امکان وجود دارد که حق خود را در به‌چالش کشیدن رأی داوری در دادگاه‌ها اسقاط نمایند. برای نمونه در انگلستان، این امکان در مورد روش‌های غیر معمول اعتراض به رأی داوری، همچون تجدیدنظرخواهی، وجود دارد (Har-*tris et al*, 2007: 315). در حقوق ایران نیز به موجب مادهٔ ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذار به علت فقدان مهلت اعتراض در خصوص موارد مشروح در این ماده، عملاً حق اسقاط آنها را نیز به رسمیت نمی‌شناسد. به هر روی، حتی در مورد نظام‌های حقوقی که در آن امکان سلب حق اعتراض حتی به صورت کلی وجود دارد، حق توسل دادگاه به این معیار به دلیل آنکه خارج از ارادهٔ طرفین است و در شمار ویژگی‌های ذاتی این معیار است، باید از سوی طرفین غیرقابل اسقاط پنداشته شود (ایران‌شاهی، ۱۳۸۹: ۷۷).

درحالی که نهاد داوری بر اصل حاکمیت اراده استوار است، نظم عمومی می‌تواند به عنوان یک محدودیت اساسی در مسیر اجرای آرای داوری عمل کند (اسلامی تبار و راستگو خیابوی، ۱۴۰۱: ۱۵۳). مهم‌ترین ضمانت اجرای نظم عمومی، در مرحلهٔ اجرای آرای داوری است؛ چراکه بنابر بند ۲ از مادهٔ ۵ کنوانسیون نیویورک در مقام احصای موانع اجرای آرای داوری تجاری بین‌المللی، به مخالفت مفاد رأی با نظم عمومی کشور محل اجرای آن رأی اشاره شده و در حقیقت کشورهای عضو این کنوانسیون، تضمین غیرقابل تردیدی در حفظ

و حراست از نظم عمومی خود در تقابل با آرای صادره داوری خارجی به دست آورده‌اند (شهبازی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۱). البته روشن است که هرگونه افراط و تفریط در زمینه اعمال نظم عمومی چه در شناسایی و اجرا و چه در بحث ابطال رأی داوری، فرایند داوری و اعتبار این روش حل اختلاف را به محاق خواهد برد؛ به ترتیبی که حتی مجال اجرای یک رأی داوری را نیز نخواهد داد (Seriki, 2020: 198).

۱. ۲. تمایز نظم عمومی با مفاهیم مشابه

در خصوص رابطه بین مفهوم نظم عمومی و اخلاق حسنه، اختلاف نظرهای متعددی میان حقوق دانان وجود دارد. دیدگاه اول اینکه این دو مفهوم از یکدیگر استقلال دارند و یک امر نمی‌تواند هم‌زمان مشمول هر دو عنوان باشد. این دیدگاه در قوانین بسیاری از کشورها، از جمله ایران نیز انعکاس یافته است، به نحوی که در متون قانونی، نظم عمومی و اخلاق حسنه به عنوان دو مفهوم مستقل در کنار یکدیگر مورد اشاره قرار گرفته‌اند. بر اساس این دیدگاه، اخلاق حسنه به مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور اخلاقی اشاره دارد که در قالب قانون تدوین نشده‌اند و فاقد ضمانت اجرای قانونی مستقیم هستند، اما نقض آنها می‌تواند موجبات بطلان رأی داوری را فراهم آورد. در مقابل، نظم عمومی ناظر بر قواعد حقوقی آمره‌ای است که در قوانین انعکاس یافته‌اند و هرگونه تخطی از آنها به بی اعتباری رأی داوری منجر خواهد شد. به تعبیر دیگر، در صورتی که یک قاعده اخلاقی در قالب قانون درآید، دیگر نمی‌توان آن را تحت عنوان اخلاق حسنه بررسی کرد، بلکه باید آن را به عنوان یک قاعده حقوقی مورد ارزیابی قرار داد. گروهی دیگر معتقدند که هر امری که با اخلاق حسنه مغایرت داشته باشد، لزوماً مخالف نظم عمومی هم خواهد بود. بر این اساس، اخلاق حسنه بخشی از مفهوم نظم عمومی محسوب شده و در آن مستتر است. به عبارت دیگر، اخلاق حسنه یکی از مصادیق اساسی نظم عمومی به شمار می‌رود و تخطی از آن، در نهایت به نقض نظم عمومی منجر خواهد شد. این دیدگاه در تفسیر مقررات قانونی نیز مطرح شده است؛ به نحوی که برخی از حقوق دانان استدلال می‌کنند که آنچه در بند ۲ از ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی تحت عنوان اخلاق حسنه ذکر شده است، در حقیقت قابل ادغام در مفهوم نظم عمومی بوده، به تصریح جداگانه آن نیازی نیست.

با این حال، به نظر می‌رسد که استفاده هم‌زمان از دو مفهوم نظم عمومی و اخلاق حسنه در متون قانونی، به‌ویژه در زمینه داوری تجاری بین‌المللی، از اهمیت خاصی برخوردار است. دلیل این امر آن است که اگر صرفاً به مفهوم نظم عمومی اکتفا شود، بسیاری از آرای داوری که با اصول اخلاقی جامعه در تعارض هستند، اما به‌طور مستقیم با قواعد آمره



مخالفتی ندارند، معتبر تلقی خواهند شد. به همین جهت، در بسیاری از نظام‌های حقوقی، اخلاق حسنه به‌عنوان معیاری مکمل در کنار نظم عمومی قرار گرفته است تا به دادگاه‌ها این امکان را بدهد که در راستای حفظ موازین اخلاقی، حتی در مواردی که تخلفی از قواعد آمره حقوقی رخ نداده است، رأی داوری را مورد بازنگری قرار دهند و عندالزوم از اجرای آن جلوگیری نمایند. از این منظر، ارتباط میان این دو مفهوم چنان است که نمی‌توان آنها را کاملاً مستقل و مجزا در نظر گرفت.

۱.۳. اصول مشترک در نظام‌های مختلف حقوقی برای تفسیر استثنای نظم عمومی

هدف از ذکر استثنای نظم عمومی در زمره موانع اجرای آرای داوری تجاری بین‌المللی این است که به قاضی اجازه بدهد حکمی را که با اصول اساسی نظام اجتماعی مغایرت دارد، اجرا نکند. اصطلاح نظم عمومی به دلیل تعدد معانی ممکن، مبهم است. این اصطلاح معمولاً با ارجاع به نظم اخلاقی، سیاسی یا اقتصادی دولت یا مفاهیم اساسی عدالت و اخلاق تعریف می‌شود؛ چنان‌که گفته شده است: «نظم عمومی اسبی سرکش است و وقتی سوارش می‌شوید، هرگز نمی‌دانید که شما را به کجا خواهد برد. ممکن است شما را از قانون صحیح هدایت کند. هرگز بحث نمی‌شود، مگر زمانی که سایر موانع شکست بخورند». از این رو، استدلال شده است که نظم عمومی یک استثنا از خط مشی کلی اجرای آرای داوری است که می‌تواند به نتایج غیرقابل پیش‌بینی منجر شود و تنها در صورتی کاربرد دارد که تمام گزینه‌های دیگر در دسترس طرف دعوی به پایان برسد؛ در واقع، اغلب به‌عنوان مبنایی برای ابطال آرای داوری مورد استناد قرار می‌گیرد تا عدم اجرای آنها (Orawiec, 2106: 55). توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که نظم عمومی در خصوص به‌رسمیت شناختن و اجرای آرای داوری بین‌المللی، نظم عمومی داخلی دولت مجری نیست، بلکه نظم عمومی بین‌المللی است که دایره شمول این قسم از نظم عمومی، به اساسی‌ترین اصول و قواعدی محدود می‌شود که حافظ منافع بنیادین دولت و اصول فراملی عدالت هستند (Gaillard, 2010: 126).

قواعد مربوط به نظم عمومی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: قواعد شکلی نظم عمومی و قواعد ماهوی نظم عمومی. در برخی موارد، قانون‌گذاران به دلیل اهمیت خاص برخی مصادیق نظم عمومی، آنها را از قلمرو احکام عام نظم عمومی جدا کرده، برایشان شرایط و ضوابط خاصی در نظر گرفته‌اند. به همین دلیل، در اعمال این مصادیق باید شرایط ویژه آنها رعایت شود و از تفسیر موسع نسبت به آنها خودداری گردد. یکی از مهم‌ترین مصادیق نظم عمومی، رعایت اصول دادرسی منصفانه در فرایند داوری است. با این حال،





قانون‌گذار در برخی موارد، این مصداق را تحت عنوانی خاص مطرح و آن را از گستره عام نظم عمومی تفکیک کرده است. در حالی که برخی معتقدند این جداسازی موجب خروج این اصول از قلمرو نظم عمومی نمی‌شود و در نتیجه، دادگاه‌ها حتی بدون استناد محکوم‌علیه می‌توانند از اجرای رأی به دلیل نقض این اصول خودداری نمایند. اما این دیدگاه با اصول تفسیر قوانین سازگاری ندارد، چنان‌که تنظیم‌کنندگان کنوانسیون نیویورک در صدد بودند که اصول دادرسی منصفانه را در ذیل مفهوم نظم عمومی حفظ کرده، تنها بر اهمیت آنها تأکید نمایند و ضرورتی برای جداسازی آن در قالب بند ۱ از ماده ۵ وجود نداشت و می‌توانستند این قاعده را همچون موضوع قابلیت ارجاع دعوی به داوری که در بند ۲ از ماده ۵ مورد اشاره قرار گرفته، در همان چارچوب کلی نظم عمومی لحاظ کنند. این استدلال را می‌توان در مورد تفکیکی که در مواد ۳۳ و ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی بین اصول دادرسی منصفانه و مفهوم نظم عمومی ایجاد شده است نیز مطرح کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد که چنین تفکیکی هدفمند بوده، آثار حقوقی خاصی به دنبال دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

۲. تحلیل رویکرد عملی دادگاه‌های ایران و انگلستان در استناد به نظم عمومی

۲.۱. وضعیت حقوقی و مقرراتی در ایران و انگلستان

در نظام حقوقی ایران، اصطلاح نظم عمومی به‌عنوان یکی از موانع اصل آزادی قراردادی در قوانین مختلف مورد اشاره قرار گرفته است. این مفهوم بدین معناست که توافقات و قراردادهایی که در تعارض با اصول بنیادین حقوقی و اخلاقی جامعه قرار دارند، فاقد اعتبار و قابلیت اجرا هستند؛ برای نمونه، ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی تصریح دارد که عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی بوده یا برخلاف اخلاق حسنه و مغایر با موازین شرع باشند، در دادگاه‌ها قابلیت ترتیب اثر نخواهند داشت. همچنین، ماده ۹۷۵ قانون مدنی، در خصوص قراردادهای مخالف نظم عمومی، بیان می‌دارد که دادگاه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده، یا به واسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا به علل دیگر، مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شوند، به موقع اجرا گذارد؛ هرچند که اصولاً اجرای این قوانین در شرایط عادی مجاز باشد. ایران، مشابه سایر کشورهای مبتنی بر نظام حقوقی اسلامی، در خصوص تبعیت آرای داوری از اصول و قواعد نظم عمومی رویکردی سخت‌گیرانه دارد. این حساسیت ناشی از آن است که در نظام حقوقی ایران روابط قراردادی و شخصی طرفین نه تنها تابع اراده آنها، بلکه مشمول قواعد امره حقوق اسلامی است. به همین دلیل، ماده ۳۴ قانون داوری

تجاری بین‌المللی، علاوه بر مخالفت با نظم عمومی، مخالفت با اخلاق حسنه و قواعد آمره را نیز از موجبات ابطال رأی داوری برشمرده است. در واقع، این ماده با گسترش دامنه موارد عدم اعتبار آرای داوری، به نوعی دایره اجرای آرای داوری را محدودتر ساخته است. از جمله مواردی که در نظام حقوقی ایران به عنوان مغایرت با اخلاق حسنه و نظم عمومی تلقی می‌شود، می‌توان به احکام مربوط به مکاسب محرمه اشاره کرد که بر اساس آن، معاملات ربوی، قمار و سایر قراردادهای غیرمشروع، باطل شناخته می‌شوند. بنابراین، در ایران اجرای آرای داوری مشروط به رعایت قواعد آمره اسلامی است و در صورتی که رأی صادره در تعارض با این قواعد باشد، دادگاه‌ها می‌توانند از شناسایی و اجرای آن خودداری نمایند (ایران‌شاهی، ۱۳۸۹: ۷۹).

بر اساس این مقررات، مفهوم نظم عمومی در حقوق ایران از دو بُعد حقوقی و اخلاقی قابل بررسی است. از یک سو، قراردادهایی که با اصول اساسی نظام حقوقی در تضاد باشند مورد حمایت قانون قرار نخواهند گرفت و از سوی دیگر، هرگونه توافقی که مغایر با اخلاق حسنه باشد یا موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی گردد، فاقد قابلیت اجرایی خواهد بود. در نتیجه، هرچند اصل بر آزادی قراردادی میان اشخاص است، اما در مواردی که توافقات خصوصی اصول بنیادین حقوقی و اجتماعی را نقض کنند، دادگاه‌ها می‌توانند از شناسایی و اجرای آنها خودداری نمایند (احمدی و مددی، ۱۴۰۰: ۱۱۳).

انگلستان در سال ۱۹۷۵ به کنوانسیون نیویورک ملحق شد و این کنوانسیون در ادامه، تأثیر عمیقی بر نظام داوری انگلستان داشت. قانون داوری ۱۹۷۵، کنوانسیون نیویورک را در حقوق انگلستان وارد کرد و بعداً جایگزین قانون داوری انگلستان شد. در حال حاضر با وجود اصلاحات اعمالی بر این قانون در سال ۲۰۲۵، به‌روزترین قانون داوری در انگلستان است. این قانون شامل چارچوبی منسجم برای داوری بین‌المللی و داخلی است و تحت تأثیر قانون نمونه آنسیترال در مورد داوری تجاری بین‌المللی است. طبق ماده ۶۶ این قانون، رأی داوری ممکن است همانند حکم یا دستور دادگاه اجرا شود. با این حال، ماده ۶۸ به طرفین اجازه می‌دهد تا رأی داوری را به دلیل بی‌نظمی جدی به چالش بکشند و رأی ممکن است به‌طور کلی یا جزئی کنار گذاشته شود. در این ماده، قانون‌گذار انگلیسی مصادیق نظم عمومی را به‌عنوان نمونه‌ای از یک بی‌نظمی جدی فهرست کرده است. ممکن است دادگاه‌های این کشور از شناسایی یا اجرای حکم داوری مشمول کنوانسیون نیویورک، در صورتی که این شناخت یا اجرا مغایر با نظم عمومی باشد، طبق بندهای ۱ و ۳ از ماده ۱۰۳ این قانون، امتناع کنند.

با وجود این اختیارات قانونی، همان‌طور که گفته شد، دادگاه‌های انگلستان به دلیل



رویکرد تسهیل‌گری در اجرای آرای داوری، عموماً تمایلی به امتناع از اجرا به دلایل نظم عمومی ندارند. در رویه قضایی انگلستان، مفهوم نظم عمومی در زمینه اجرای آرای داوری خارجی به‌طور عمدی به شکل تفسیر حداقلی به‌کار می‌رود. دادگاه‌های انگلیسی اغلب بین نظم عمومی داخلی و نظم عمومی بین‌المللی تمایز قائل شده، تنها زمانی از اجرای رأی خودداری می‌کنند که نقض در سطح نظم عمومی بین‌المللی باشد. این رویکرد تضمین می‌کند که آرای خارجی به دلیل تفاوت‌های جزئی با قوانین داخلی انگلستان رد نشوند. این مسئله منجر به این شده است که دادگاه‌های انگلستان در مقایسه با بسیاری از کشورهای عضو، با وجود محدودیت‌های کنوانسیون، رویکرد داوری دوستانه‌ای در اعمال این استثنا داشته باشند و کمتر به بهانه نظم عمومی رأی را رد کنند (Baid, 2024: 4).

۲.۲. تحلیل رویه قضایی ایران

در رویه قضایی ایران، پیش از بررسی درخواست شناسایی و اجرای رأی داوری تجاری بین‌المللی، احراز عدم تعارض اجرای رأی داوری با نظم عمومی مورد تدقیق قرار گرفته است و قضات محتوای رأی و آثار اجرای آن را از این منظر مطالعه کرده‌اند؛ چنان‌که برای نمونه در دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۷۶۰۰۲۰۱ به تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۹۶ صادره از شعبه ۵۵ دادگاه حقوقی روابط بین‌الملل مجتمع قضایی بهشتی، در دادخواستی به خواسته تقاضای اجرای رأی داور، قاضی دادگاه بیان می‌دارد: «در خصوص درخواست شرکت (با ملیت انگلستانی) به وکالت مبنی بر شناسایی و اجرای رأی داوری و اصلاحیه شماره ۴۴۶۸ مورخ ۸ آبان ماه ۱۳۹۵ صادره از مرجع داوری FOSFA انگلستان، دادگاه با عنایت به رأی داوری صادر، دارای وصف داوری تجاری بین‌المللی بوده و مخالفتی هم با قوانین آمره و اخلاق حسنه و نظم عمومی نداشته و در نتیجه به حکم ماده ۳۵ قانون داوری تجاری بین‌المللی و ماده ۱ کنوانسیون نیویورک قابلیت اجرا دارد و لذا مستنداً به مقررات مذکور رأی داوری صادره مورد شناسایی و قرار قبول درخواست به عمل آمده صادر و اعلام می‌گردد و تصمیم صادره قطعی است». همچنین در دادنامه شماره ۱۰۴۷۵۳۷۱۰۰۴۷۵۳۹۰۰۰۲۶۸۳۹۰۰۱۴۰۲-۱۰ تیر ۱۴۰۲ صادره از شعبه ۵۵ حقوقی روابط بین‌الملل مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران، به خواسته اجرای رأی داور، قاضی احراز عدم مغایرت رأی صادره با نظم عمومی و اخلاق حسنه جهت امکان صدور قرار شناسایی و اجرا بیان می‌دارد: «..... رابعاً رأی صادره با نظم عمومی حاکم بر کشور و نیز با اخلاق حسنه جاریه مغایرتی ندارد..... لذا دادگاه از این حیث درخواست خواهان را وارد دانسته و مستند به ماده واحده قانون الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام آرای



داوری خارجی مصوب ۲۱ فروردین ۱۳۸۰ قرار شناسایی و تنفیذ رأی داوری خارجی را صادر و اعلام می‌دارد. این قرار قطعی و به شرح ذیل است: «...» در این دادنامه نیز بنابر سنت رویه قضایی ایران در احراز عدم تعارض اجرای رأی داوری تجاری بین‌المللی با نظم عمومی و اخلاق حسنه، قاضی صادرکننده رأی بررسی و عدم تعارض را در دادنامه خود به صراحت بیان داشته است.

علی‌رغم اینکه در بررسی میدانی آرای صادره در موضوع اجرای رأی داوری تجاری بین‌المللی در ایران، متأسفانه به علت قلت آرای قضایی در این حوزه، دادنامه حاوی رد درخواست شناسایی و اجرا به علت مغایرت با نظم عمومی یافت نشد؛ اما گرایش نوین در حوزه داوری تجاری بین‌المللی و تفسیر مضیق نظم عمومی، دایر بر کنار گذاشتن آرای که فقط با مفاهیم اساسی حقوق ایران در تعارض است، در رویه قضایی ایران رو به رشد و تبلور است که امید بخش‌فردایی تازه با وجود خلأهای قانونی است (دانای علمی، ۱۴۰۳: ۲۷۶). این مهم در دادنامه شماره ۳۰۳۱۴۹۲/۱۶۸۳۹۰۰۰۳۰۳۱۴۹۲ به تاریخ ۱۰ خرداد ۱۴۰۱ صادره از شعبه ۱۴۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری تهران به زیبایی مورد اشاره قرار گرفته و قاضی در بخشی از دادنامه خود چنین بیان داشته است: «... از آنجایی که در مورد آرای داوری خارجی برخلاف آرای داوری داخلی امکان انتقال وظیفه نظارت قضایی از مرحله رسیدگی‌های اجرایی به رسیدگی‌های مربوط به ابطال وجود ندارد؛ زیرا دادگاه ایرانی علی‌الاصول جهت ابطال رأی داوری خارجی واجد صلاحیت نیست. بنابراین نظارت قضایی از جهات ذیل ماده ۵ کنوانسیون نیویورک و نظم عمومی مورد لحاظ این دادگاه قرار می‌گیرد. باید اعمال نظارت قضایی با وصف خارجی رأی به نتایج حاصل از آن به‌ویژه دخالت قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی به‌واسطه وجود عنصر خارجی را نیز مدنظر قرار داد. از این رو، مفهوم نظم عمومی باید به صورت مضیق تفسیر شود و استثنای نظم عمومی یا نظم عمومی در روابط بین‌الملل در نظر گرفته شود و قانون ماهوی نیز با لحاظ قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی از جمله قواعد حل تعارض ایران ملاک عمل باشد...». در این دادنامه، قاضی برای اولین بار در رویه قضایی ایران، از مفهومی به‌عنوان نظم عمومی بین‌المللی صحبت به‌میان آورده است. این اشاره مستقیم به تفکیک میان مفهوم نظم عمومی داخلی و بین‌المللی در کنار تأکید بر تفسیر مضیق مفهوم نظم عمومی نویدبخش رویکردی نوین در روش انطباق این مفهوم بر مصادیق و آغاز حرکت رویه قضایی ایران به سمت رویکرد بین‌المللی در بحث اجرای رأی داوری است که قطعاً نیازمند تکمیل آن با دکتترین و همراهی نظام تقنینی است.

۲۱۳



آیین دادرسی بین‌المللی
Comparative Civil Procedure

واکاو رویکرد
محاکم ایران و
انگلستان در اعمال
استثنای نظم عمومی
بر اجرای آرای
داوری تجاری
بین‌المللی

۳.۲. تحلیل رویه قضایی انگلستان

پرونده‌ای که خط مشی عمومی نظام حقوقی انگلستان را در روند اجرایی مانعیت نظم عمومی تحت کنوانسیون نیویورک را تعریف می‌کند پرونده Deutsche Schachtbau- und Tiefbohrergesellschaft mbH v. Ras Al-Khaimah National Oil Co (1987] 2 Lloyd's Rep. 246 است. در این مورد خواهان‌ها و خواندگان برای اکتشاف نفت قراردادی منعقد کردند. اختلافی به وجود آمد و خواهان‌ها رسیدگی داوری را آغاز کرد. خواندگان با أخذ حکمی مبنی بر بطلان داوری پاسخ آنان را دادند. خواهان‌ها این را نپذیرفته، به داوری ادامه دادند که به صدور رأی به نفع آنها انجامید و در انگلستان ثبت گردید. این رأی در رأس الخیمه شناسایی نشد و از آنجایی که خواهان‌ها در انگلستان داریی نداشتند، این رأی قابل اجرا نبود. با این حال، خواندگان بعداً متوجه شدند که یک شرکت انگلیسی (شرکت شل)، به خواهان‌ها بدهکار بود و به همین دلیل اجازه اجرای حکم داوری در انگلستان را به عنوان یک حکم قضایی دریافت کرد. خواندگان استدلال کردند که اجرای این رأی برخلاف نظم عمومی است، زیرا داور به جای اعمال قوانین ماهوی یک دولت خاص، قوانین بین‌المللی نامشخصی را اعمال نموده است. قاضی دادگاه با رد این ادعا چنین استدلال کرد:

«استفاده داور از اصولی که زیربنای قوانین کشورهای مختلف حاکم بر روابط قراردادی است با نظم عمومی منافات ندارد. برای امتناع از اجرای حکم به دلایل نظم عمومی، باید عنصری از غیرقانونی بودن وجود داشته باشد یا اینکه شناسایی یا نشان داده شود که اجرای حکم، به وضوح به منافع عمومی آسیب می‌رساند یا شناسایی یا اجرای رأی، احتمالاً برای عضو عادی معقول و کاملاً آگاه جامعه که تحت حاکمیت و قیمومت دولت است کاملاً مضر خواهد بود. مواردی که خواهان‌های عدم اجرای رأی داوری، موفق به اثبات آن نشده‌اند. بنابراین، اگر اجرای حکم مغایر با «اصلی‌ترین» مفاهیم اخلاق و عدالت نباشد و به وضوح به منافع عمومی - که بر اهداف کنوانسیون نیویورک برتری دارد - آسیب وارد نمی‌کند، نظم عمومی برای اجرای حکم به عنوان مانع تلقی نمی‌شود (Orawiec, 2016: 58). نمی‌توان از ملاحظات مربوط به نظم عمومی تعریف کاملی ارائه نمود، اما باید با نهایت احتیاط به آن نزدیک شد... باید اثبات شود که یکی از مبانی عدم مشروعیت وجود دارد یا اجرای رأی آشکارا مغایر با نظم عمومی بوده و یا وجدان یک شهروند متعارف را که به نام او اختیار دولت اعمال می‌شود، جریحه دار می‌کند... با انتخاب داوری بر اساس قواعد اتاق بازرگانی بین‌المللی، به ویژه بند ۳ ماده ۱۳، طرفین بدون اینکه صریحاً این حق انتخاب را به نظام‌های حقوقی ملی محدود کرده باشند تعیین قانون حاکم را به داوران واگذار کرده‌اند.



دلیلی نمی‌بینیم که حقوق قابل اعمال انتخاب شده توسط داوران، یعنی قدر مشترک اصول حاکم بر روابط قراردادی در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف، خارج از اختیاری باشد که طرفین به داوران داده‌اند» (مافی و اسحاقی، ۱۴۰۲: ۱۶۶).

فرا تر از این، مشاهده می‌شود که در نظام حقوقی انگلستان، اساساً امکان اجرای آرای داوری به عنوان جلوه‌ای از نظم عمومی بر شمرده شده است و از این منظر باید از این امکان حراست نمود؛ دادگاه تجدیدنظر در پرونده *Westacre Investments Inc v Jugoimport-SPDR Holding Co Ltd* ([2000] QB 288) تأیید کرد که اجرای آرای داوری مربوط به نظم عمومی است. این اختلاف از یک توافقنامه مشاوره برای خرید قراردادهای فروش تجهیزات نظامی در کویت ناشی شد. خواننده در برابر ادعای خواهان برای هزینه‌های خود، به این دلیل دفاع کرد که این قرارداد شامل رشوه دادن به افراد کویته برای اعمال نفوذ خود به نفع خواننده است که نقض قوانین و نظم عمومی کویت است. قرارداد بین طرفین بر اساس قوانین سوئیس تنظیم و برای داوری در سوئیس پیش‌بینی شده بود. دیوان داوری دریافت که هیچ مدرکی دال بر فساد وجود ندارد و همچنین لابی برای به دست آوردن قراردادهای عمومی طبق قوانین سوئیس غیرقانونی نیست. تلاش‌ها برای اجرای حکم متعاقباً در دادگاه‌های انگلستان به چالش کشیده شد؛ جایی که خواننده شواهد جدید همچون سوگندنامه‌ای را در حمایت از ادعای خود مبنی بر فساد ارائه کرد. قاضی دادگاه با رد درخواست امتناع از اجرای رأی داوری، بیان داشت:

«دادگاه در این مورد در حال اجرای یک تمرین تعادلی بین نظم عمومی در برابر قطعیت و غیرقانونی بودن است. بین قطعیتی که به‌ویژه باید برای کسانی که در ابتدا موافقت می‌کنند اختلافاتشان داوری شود در مقابل سیاست تضمین عدم سوءاستفاده از قدرت اجرایی دادگاه انگلستان وجود داشته باشد». (Box, ۲۰۱۵: ۴)

همچنین در دعوی *Channel Tunnel Group Ltd. and Another appellant v Bal- four Beatty Construction Ltd* ([1993] 2 W. L. R. 262) به صراحت تأکید شده که نقش دادگاه‌ها صرفاً به حمایت از فرایند داوری محدود نمی‌شود، بلکه فرا تر از آن، دادگاه‌ها مکلف‌اند راهکاری جهت اجرای آرای داوری خارجی بیابند. این دیدگاه نشان‌دهنده رویکردی است که بر اهمیت اجرای آرای داوری بین‌المللی تأکید دارد و محاکم را نه تنها به عنوان نهادهای نظارتی بر فرایند داوری، بلکه به عنوان تضمین‌کنندگان اجرای آرای صادره در این فرایند می‌شناسد. در این راستا، محاکم انگلستان در تفسیر قوانین و مقررات مربوط به شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی، با اتخاذ رویکردی تطبیقی و عمل‌گرایانه، در پی ایجاد تعادل میان اصل حمایت از داوری و الزامات قانونی مربوط به اجرای آرای





خارجی هستند. به این ترتیب، حتی در مواردی که موانعی برای اجرای آرای داوری خارجی وجود داشته باشد، دادگاه‌ها به دنبال سازوکارهایی خواهند بود که مانع از نقض اصل نهایی و لازم‌الاجرا شدن آرای داوری باشد و در عین حال، با اصول بنیادین حقوقی و نظم عمومی کشور محل اجرا نیز تعارضی ایجاد نکند (باقرزاده و منصور، ۱۳۹۹: ۴۸). حتی در امتداد این نگاه حمایتی و در جایی که دادگاه موضوعی را مخالف نظم عمومی اعلام می‌نماید، به دلیل فقدان دلیل برای اثبات قصد سوء، از مخالفت با اجرای رأی داوری امتناع می‌نماید. در پرونده *Gater Assets Ltd v. Nak Naftogaz Ukrainiy* ([2008] EWHC 237 (Comm))، قاضی چنین استدلال کرده که در مواردی که طرفی عمداً از ارائه یک سند مهم خودداری کرده است تا حکمی را به نفع خود دریافت کند، دادگاه می‌تواند در نظر بگیرد که این رأی به روشی مغایر با نظم عمومی تهیه شده است. با این حال، قاضی خاطر نشان کرد که عدم افشای بدون نیت سوء یک سند، حتی یک سند مهم، نمی‌تواند به طور قطع به عنوان اقدامی خلاف نظم عمومی توصیف شود. او اظهار داشت که «آنچه که باید نشان داده شود، برای اینکه دادگاه به این نتیجه برسد که یک رأی از سوی یک طرف به روشی مغایر با نظم عمومی اخذ شده است، نوعی رفتار مذموم یا غیروجدانی خواهد بود. ... این به معنای رفتاری است که ما در توصیف آن به عنوان تقلب راحت باشیم؛ رفتاری که غیرصادقانه به قصد گمراه کردن است. از آنجا که خواهان نتوانست ثابت کند که خوانده در تلاش برای گمراه کردن دیوان داوری در رفتار «سرزنش‌آمیز یا غیروجدانی» شرکت کرده است، دادگاه نمی‌توانست حکم اجازه اجرای رأی را لغو کند» (Orawiec, 2016: 58).

نکته دیگری که در این خصوص وجود دارد، این است که مغایرت با نظم عمومی کشور محل اجرا، می‌تواند از موجبات عدم اجرا باشد؛ نه مغایرت رأی با نظم عمومی دیگر کشورها و نه حتی مغایرت قرارداد اصلی با نظم عمومی کشور اجراکننده رأی. این مهم می‌تواند در قراردادی که به موجب آن رأی داوری صادر شده است هم پیش آید و تعهدات یا نحوه انعقاد این قرارداد در مغایرت با نظم عمومی باشد که در این صورت مانعی برای اجرای رأی داوری نخواهد بود؛ در پرونده *Honeywell International Middle East (TCC) v. Meydan Group LLC* ([2014] EWHC 1344)، خواهان به دنبال اجرای حکم داوری دبی بود. دادگاه عالی انگلیس تصمیم گرفت که اگرچه رشوه «به وضوح مغایر با نظم عمومی انگلیس است، اما قراردادهایی که با رشوه تهیه می‌شوند غیرقابل اجرا نیستند». چنین قراردادی که با رشوه تهیه می‌شود معتبر است و در این مورد، اجرای حکم را نمی‌توان رد کرد (Okoli, ۲۰۲۲: ۱۴۱). البته در صورتی که رأی داوری مبتنی بر قراردادی باشد که محتوای آن مشمول قاچاق آثار تاریخی، قاچاق زنان، قاچاق مواد مخدر یا تجارت

اعضا و انسان باشد، به این علت که این‌گونه فعالیت‌ها جرم بوده، ممنوعیت آنها یک قاعده اجباری و برگرفته از ارزش‌های اخلاقی و اساسی عمومی جامعه است، مورد تأیید و اجرا قرار نخواهند گرفت. برای نمونه، در پرونده [1999] Soleimany v. Soleimany (QB 785)، دادگاه استیناف انگلیس اجرای رأی داوری خارجی را رد کرد، زیرا رأی داوری مقرراتی دارد که مغایر با قواعد آمره بریتانیا است. در این مورد، اختلافی ناشی از قرارداد بین پدر و پسر مبنی بر تقسیم سود حاصل از فروش فرش‌های قاچاق ایرانی به وجود آمده بود (Emre, 2019:506)، دادگاه استیناف انگلیس این حکم را صادر کرد:

«یک دادگاه انگلیسی قراردادی را که طبق قوانین داخلی انگلیس غیرقانونی است و درخواست اجرای آن در انگلیس شده، اجرا نمی‌کند. همچنین قراردادی را که تحت حاکمیت قانون یک کشور خارجی و دوست است یا مستلزم اجرای آن در چنین کشوری است، در صورتی که اجرای آن طبق قانون آن کشور غیرقانونی باشد، اجرا نخواهد کرد ... این قاعده به همان اندازه که در مورد اجرای رأی داوری اعمال می‌شود، در مورد الزام به ایفای تعهد از مجاری قانونی نیز جاری و ساری است.» (GIBSON, 2009: 128)

۲۱۷



آیین دادرسی بین‌المللی
Comparative Civil Procedure

واکاووی رویکرد
محاکم ایران و
انگلستان در اعمال
استثنای نظم عمومی
بر اجرای آرای
داوری تجاری
بین‌المللی

یک استدلال متداول این است که اجرای حکم خارجی باید بر اساس شواهد جدیدی که نشان می‌دهد حکم از طریق تقلب به دست آمده و نتیجه اجرای آن برخلاف نظم عمومی و در راستای قسمت ۲ از بند نخست ماده ۵ کنوانسیون بوده است، رد شود؛ لذا توسل به دلایل جدید به عنوان یکی از تاکتیک‌هایی به کاررفته از سوی محکوم علیه در برابر اجرای حکم یا رأی خارجی است و او به دنبال بازگشایی اختلاف می‌باشد؛ بنابراین قانون انگلیس شرایطی را که در آن طرف دعوا مجاز به ارائه شواهد جدید است، محدود می‌کند. طبق اصل منتج از پرونده لاد علیه مارشال [1954] 1 WLR 1489 (Ladd v Marshall)، تنها در صورتی می‌توان به شواهد جدید - هر چند نشان‌دهنده تقلب محکوم له در به دست آوردن رأی باشد - استناد کرد که سه شرط زیر برآورده شوند:

«اولاً باید نشان داده شود که دلایل را نمی‌توان با دقت معقول برای استفاده در محاکمه به دست آورد. ثانیاً دلایل باید به گونه‌ای باشد که در صورت ارائه، احتمالاً تأثیر مهمی در نتیجه پرونده داشته باشد؛ اگرچه لازم نیست قاطع باشد. ثالثاً دلایل باید به گونه‌ای باشد که احتمالاً قابل باور است، یا به عبارت دیگر، باید ظاهراً معتبر باشد؛ هر چند لازم نیست غیرقابل انکار باشد.» (Hill, 2012: 165). بنابراین مسائل ناشی از فساد باید با ارجاع به قواعد نظم عمومی فراملی حل و فصل شوند، نه صرفاً با قواعد آمره محلی یا نظم عمومی داخلی. این رویکرد، در مواردی که قوانین محلی بخشی از قانون حاکم بر قرارداد نباشند، صدق می‌کند (Gaillard, 2019: 1).

تصمیم اتخاذشده در پرونده Secretary of State for the Home Department v پرونده (Raytheon Systems Ltd ([2014] EWHC 4375)، هم اهمیت حقوقی دارد و هم سیاسی. همچنین راهنمایی کاربردی بر نمونه نادری از درخواست توقف اجرای رأی ذیل ماده ۶۸ ق.د.ا در مفهوم بی‌نظمی جدی ارائه می‌دهد. این تعریف که برگرفته از رأی صادره است، شامل سه آموزه می‌شود: نخست اینکه شرط بی‌نظمی جدی «آستانه بالایی» را تعیین می‌کند، و این شرط که بی‌نظمی جدی موجب بی‌عدالتی قابل توجهی در حق متقاضی شده یا خواهد شد، برای حذف چالش‌های فنی و غیرمجاز طراحی شده است؛ دوم اینکه تمرکز رسیدگی تحت ماده ۶۸ بر روند قانونی است و نه صحت تصمیم دیوان داوری؛ سوم اینکه برای ارضای معیار «بی‌عدالتی اساسی»، خواهان توقف اجرای رأی نباید نشان دهد که در مورد موضوع موردنظر موفق بوده است و فقط باید این‌گونه اظهار کند که موضع او «به‌طور منطقی قابلیت بحث» دارد و اگر دادگاه به نفع او تشخیص دهد، شاید در رأی خود به نتیجه متفاوتی برسد. (Sethi, 2017: 351)

در مقام برشمردن نکات نظم عمومی در رویه انگلستان، به ۶ مورد می‌توان اشاره کرد: نخست اینکه نظم عمومی از منظر حقوق انگلستان در حفظ اجرای منصفانه و منظم عدالت ارزیابی می‌شود، اما نگرانی‌های جزئی نباید در نظر گرفته شود. برای مثال، این واقعیت که قانون انگلیس در مورد تصمیم داوری ممکن است به نتیجه متفاوتی برسد، کافی نیست. حتی اجازه دادن به یک طرف برای پیگیری ادعایی مبنی بر اینکه رأی داوری با تقلب به دست آمده، معمولاً مستلزم دو شرط برای تحقق است: یکی اینکه شواهدی برای اثبات تقلب برای طرف مدعی جهت استماع در برابر داوران در زمان صدور حکم در دسترس نبوده باشد و دیگر اینکه در مواردی که ادعای تقلب بر مبنای شهادت دروغ است، شواهد باید به حدی قوی باشد که مبنای صدور رأی قرار گیرد.

دوم، نظم عمومی در انگلستان به‌طور کلی، از اجرای آرای داوری حمایت می‌کند. سوم، نظم عمومی در انگلستان در حال حاضر شامل نظم عمومی جامعه اروپا می‌شود. نقض تعهدات رقابتی بر اساس معاهده عملکرد اتحادیه اروپا و قوانین حمایت از مصرف‌کننده اتحادیه اروپا که ناشی از قرارداد منشأ داوری باشد، می‌تواند زمینه عدم اجرا به جهت دفاع از نظم عمومی شود.

چهارم، مستندات مبنی بر تقلب یا غیرقانونی بودن رأی ممکن است برای احراز مخالفت اجرای رأی با نظم عمومی کافی نباشد؛ چراکه منافع عمومی در قطعی شمرده شدن آرای داوری، مشخصاً بر هرگونه اعتراض به دلیل آلودگی معامله به تقلب ترجیح دارد. پنجم، تصمیم یک دادگاه خارجی در خصوص نظم عمومی، اگر بتوان نشان داد که



تصور آن دادگاه از نظم عمومی با تصور دادگاه انگلستان متفاوت است، می‌تواند در دادگاه انگلیس ایجاد مانع نکند.

ششم، ادعاهای کلاهبرداری محکوم علیه علیه محکوم له رأی ممکن است فقط در زمینه اجرای حکم باشد و خارج از آن پیگیری نشود (8: Lightfoot, Woolrich, 2017).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

برآیند واکاوی تطبیقی صورت‌گرفته در این پژوهش، با اثبات فرضیه نخستین، نشان می‌دهد که در رویه قضایی انگلستان، مفهوم نظم عمومی در بستر داوری تجاری بین‌المللی، از یک ابزار حاکمیتی صرف برای کنترل آرای خارجی، به سمت یک استاندارد فراملی جهت تضمین سلامت دادرسی و مبارزه با فساد بنیادین تغییر ماهیت داده است. در رویه قضایی ایران نیز حرکت به سمت تفکیک میان نظم عمومی داخلی و بین‌المللی آغاز شده است و قضات با تفسیر مضیق‌تر نظم عمومی به دنبال اجرای بیشتر آرای داوری تجاری بین‌المللی هستند؛ هرچند این شکل‌گیری ابتدایی نیاز به الگوبرداری و تحکیم مبانی خود بر پایه دکنترین حقوقی و به‌روزرسانی نظام تقنینی در این حوزه دارد تا بتوان رویکرد پیش‌بینی‌پذیری در برابر پیشامدهای احتمالی داشته باشد. واکاوی نظام حقوقی ایران (به‌عنوان نماینده‌ای از نظام‌های حقوقی مبتنی بر فقه و حقوق نوشته) و انگلستان (به‌عنوان مهد کامن‌لا و پیشرو در داوری) نتایج قابل تأملی را به‌دست می‌دهد:

۱- در نظام حقوقی انگلستان، رویکرد حمایت حداکثری از اجرا به یک اصل بنیادین تبدیل شده است. قانون داوری ۱۹۹۶ و تفسیر دادگاه‌ها از کنوانسیون نیویورک، استناد به نظم عمومی را در حصاری تنگ و مضیق قرار داده است. رویه قضایی انگلستان به‌وضوح نشان می‌دهد که دادگاه‌ها حاضر نیستند نظم عمومی را به ابزاری برای بازبینی ماهوی تبدیل کنند. در این نظام، صرف ادعای غیرقانونی بودن قرارداد پایه یا اشتباه داور در تفسیر قانون، برای توقف اجرا کافی نیست، بلکه باید ثابت شود که اجرای رأی وجدان عمومی را جریحه‌دار کرده و یا با اصول بنیادین عدالت (مانند عدم پذیرش تقلب و فساد سازمان‌یافته) در تعارض آشکار است.

۲- در نظام حقوقی ایران، چالش اصلی در دوگانگی متن قانون و رویه قضایی نهفته است. از یک سو، متون قانونی (مواد ۳۳ و ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی) با افزودن عناوین اخلاق حسنه و قواعد آمره در کنار نظم عمومی، دایره نظارت قضایی را به‌ظاهر گسترده کرده و پیوند عمیق نظم عمومی با شرع و فقه، پتانسیل تفسیر موسع را ایجاد نموده است؛ اما از سوی دیگر، تحولی شگرف در رویه قضایی محاکم تجاری تهران (به‌ویژه شعبه



۵۵ و ۱۴۱) قابل رصد است. دادرسان نوین ایرانی با درک مقتضیات تجارت بین‌الملل، عملاً به سمت تفکیک نظم عمومی داخلی از نظم عمومی بین‌المللی حرکت کرده‌اند. آرای متأخر نشان می‌دهد که قضات ایرانی نیز همانند هم‌تایان انگلیسی خود، تمایلی به ابطال آرای خارجی به بهانه‌های واهی ندارند و تلاش می‌کنند تنها در صورت نقض اصول اساسی (مانند حق دفاع یا مخالفت با مبانی مسلم شرعی)، مانع اجرای رأی شوند.

۳- نقطه هم‌گرایی هر دو نظام حقوقی، پذیرش اصل تفسیر مضیق است. اگرچه خاستگاه حقوقی دو کشور متفاوت است، اما نیازهای اقتصاد جهانی و الزام به رعایت کنوانسیون نیویورک، زبان مشترکی را ایجاد کرده است. در هر دو کشور، نظم عمومی دیگر آن اسب سرکشی نیست که قاضی را به هر سو بکشاند، بلکه اهلی شده، تنها در موارد استثنایی و با استناداردهای بالا به حرکت درمی‌آید.

پیشنهاد می‌شود در بازنگری‌های آتی قوانین مرتبط در ایران، قانون‌گذار به صراحت میان نظم عمومی داخلی و نظم عمومی بین‌المللی تفکیک قائل شود. تصریح به اینکه تنها نقض نظم عمومی بین‌المللی مانع اجرای رأی داوری تجاری بین‌المللی است، می‌تواند از تفاسیر سلیقه‌ای در این حوزه جلوگیری کند. همچنین با توجه به هم‌پوشانی معنایی اخلاق حسنه با نظم عمومی در ادبیات حقوقی مدرن، پیشنهاد نگارنده این است که این عنوان در مفهوم نظم عمومی ادغام گردد و یا مصادیق آن به موارد خاص (مانند نظم عمومی اخلاقی جامعه) محدود شده، تا از ابهام در اجرای آرا کاسته شود.

شایسته است دادگاه‌های ایران در مواجهه با ادعای تقلب یا فساد در رأی داوری، استناداردهای سخت‌گیرانه‌ای (مشابه رویه انگلستان) اتخاذ کنند. پذیرش ادعای تقلب نباید به راهی برای تجدیدنظرخواهی غیرمستقیم تبدیل شود، بلکه مدعی باید ثابت نماید که ادله تقلب در زمان داوری در دسترس نبوده و تأثیر مستقیمی بر نتیجه رأی داشته است. تثبیت این رویه در ایران، اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی را جلب خواهد کرد. در نهایت، امید است که نظام حقوقی ایران با تداوم رویه مثبت فعلی و بهره‌گیری از تجربیات نظام‌های پیشرو، به قطبی امن برای حل و فصل اختلافات تجاری و اجرای آرای داوری در منطقه تبدیل گردد.



منابع و مآخذ

الف: فارسی

- کتابها

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
۲. دانای علمی، منیژه (۱۴۰۳). محدوده نظارت قضایی بر رأی داوری از سوی قضات ملی. تهران: گنج دانش.
۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). قواعد عمومی قراردادها. جلد اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۹۹). شناسایی و اجرای آرای داوریها در ایران. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش بازرگانی.

- مقالات

۵. احمدی، آرزو و مددی، مهدی (۱۴۰۰). واکاوی تأثیر نظم عمومی بر داوری تجاری بین المللی. پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، ۳(۳۱)، ۱۱۷-۱۰۸.
۶. اسلامی تبار، امیر و راستگو خیوای، پوریا (۱۴۰۱). نظم عمومی و قواعد آمره در داوری تجاری بین المللی. دیدگاههای حقوق قضایی. ۲۷ (۹۹)، ۵۳-۷۶.
۷. افضل‌ی گرو، روح‌الله و محمدی، بهمن (۱۴۰۱). جایگاه نظم عمومی در اجرای احکام داوری تجاری بین المللی. فصلنامه علمی حقوق و فقه نوین، ۳(۱۰)، ۱۷۳-۱۵۲.
۸. ایرانشاهی، علیرضا (۱۳۸۹). بررسی معیار «نظم عمومی» در نظارت قضایی بر رأی داوری تجاری بین المللی. مجله حقوقی بین المللی، ۲۸ (۴۴)، ۷۳-۱۱۴.
۹. باقرزاده، حمید و ایوب منصوری رضی (۱۳۹۹). تفسیر مضیق اختیار دادگاه در اجرای آرای داوری خارجی؛ هماهنگی با مثنی حمایتی کنوانسیون شناسایی و اجرای داوری خارجی نیویورک. پژوهش حقوق خصوصی، ۸ (۳۰)، ۳۹-۶۷.
۱۰. شهبازی‌نیا، مرتضی؛ عیسایی تفرشی، محمد؛ علمی، حسین (۱۳۹۲). مفهوم نظم عمومی در حقوق بین الملل خصوصی و جایگاه آن در داوری تجاری بین المللی. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۳ (۱)، ۹۳-۱۱۱.
۱۱. مافی، همایون و اسحاقی، مهشید (۱۴۰۲). موانع شناسایی و اجرای رأی داوری در کنوانسیون نیویورک راجع به شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی (۱۹۵۸) و قانون داوری تجاری بین المللی ایران ۱۳۷۶. پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۷(۱)، ۱۵۱-۱۶۸.
۱۲. مسعودی، رضا (۱۴۰۱). اعمال نظم عمومی در ابطال آرای داوری و اثر آن در عدم شناسایی و اجرای آرای داوری ابطال شده. مطالعات حقوق تطبیقی، ۲ (۲۶)، ۸۳۹-۸۶۵.

ب: انگلیسی

- Books

13. Box, J. (2015). The Enforcement of Arbitration Awards in England and Wales and the Approach of the English Courts. Brick Court Chambers.
14. Gaillard, E. (2010). Legal theory of international arbitration (Vol. 15). Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
15. Harris B, Planterose R, Tecks J. (2007). The Arbitration Act 1996: A Commentary, Fourth



Edition, Blackwell Publishing.

16. Lightfoot, C., & Woolrich, J. (2017). Guide to Enforcement of Foreign Arbitral Awards and Court Judgments in England and Wales. Jenner & Block London LLP.
17. Mistelis, L. A. (2009). Arbitrability: international & comparative perspectives (Vol. 19). Kluwer Law International BV.

- Articles

18. Baid, A. (2024). Exceptions to enforcement of foreign arbitral award in India and England. Available at SSRN 4826153.
19. Emre, Y. (2019). A refusal reason of recognition and enforcement of foreign arbitral awards: Public policy. Zbornik radova Pravnog fakulteta u Splitu, 56 (2), 503-522.
20. Gibson, C. S. (2008). Arbitration, civilization and public policy: Seeking counterpoise between arbitral autonomy and the public policy defense in view of foreign mandatory public law. Penn St. L. Rev., 113, 1227.
21. Gaillard, E. (2019). The emergence of transnational responses to corruption in international arbitration. Arbitration International, 35 (1), 1-19.
22. Hill, J. (2012). The significance of foreign judgments relating to an arbitral award in the context of an application to enforce the award in England. Journal of Private International Law, 8 (2), 159-193.
23. Heuman, L. (2003). Swedish Supreme Court Refuses to Enforce an Arbitral Award Pursuant to the Public Policy Provision of the New York Convention. Journal of International Arbitration, 20 (5), 493-506.
24. Okekeifere, A. I. (1999). Public policy and arbitrability under the UNCITRAL model law. International arbitration law review, 2 (2), 72.
25. Okoli, P. N. (2022). Corruption in international commercial arbitration—Domino effect in the energy industry, developing countries, and impact of English public policy. The Journal of World Energy Law & Business, 15 (2), 136-150.
26. Orawiec, B. (2016). The Public Policy Exception Under the New York Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards (The UK Perspective). Comparative Law Review, 21 (1), 55-78.
27. Seriki, H. (2000). Enforcement of foreign arbitral awards and public policy—A note of caution. Arbitration and Dispute Resolution Law Journal, 192-207.
28. Sethi, R. (2017). International Arbitration: The Secretary of State for the Home Department v Raytheon Systems Ltd, and enforcement of arbitration awards in England and Wales. Arbitration International, 33 (2), 345-351.

- Cases

29. Channel Tunnel Group Ltd. and Another appellant v Balfour Beatty Construction Ltd. and Others Respondents [1993] 2 W. L. R. 262.
30. Deutsche Schachtbau- und Tiefbohrgesellschaft mbH v. Ras Al-Khaimah National Oil Co [1987] 3 W.L.R. 1023; [1987] 2 Lloyd's Rep. 246.
31. Gater Assets Ltd v. Nak Naftogaz Ukrainiy [2008] EWHC 237 (Comm).
32. Honeywell International Middle East LLC v. Meydan Group LLC [2014] EWHC 1344 (TCC).
33. Ladd v Marshall [1954] 1WLR 1489.
34. Soleimany v. Soleimany [1999] QB 785.
35. Secretary of State for the Home Department v Raytheon Systems Ltd [2014] EWHC 4375.
36. Westacre Investments Inc v Jugoimport-SPDR Holding Co Ltd [2000] QB 288.



آئین داری ملی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴